



محمّد دشتی گروه فرهنگ و هنر

جواد محقق نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار معاصر از چهره‌های تأثیرگذار در زمینه آموزش‌وپرورش است. او که سال ۱۳۳۳ در همدان متولد شد، به گفته خودش از کودکی روحیه معلمی داشت و از سال ۱۳۵۸ به‌عنوان دبیر ادبیات به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد و سال‌ها در مدارس شهری و روستایی تدریس کرد. او حتی در اواسط دهه‌۶ برای تدریس در مدارس ایرانی خارج از کشور ابتدا به پاکستان و سپس به ترکیه رفت. محقق به‌دلیل داشتن تجربه معلمی و سابقه فعالیت‌های

ما در مباحث فرهنگی جام‌پلاس عناصر و زمینه‌های موفقیت افراد را بررسی می‌کنیم که لاجرم و در ابتدا به دوران کودکی می‌پردازیم. چنانچه‌ای با توجه به اعتبار پدر بزرگوارتان به‌عنوان یک عالم دینی در خانواده‌ای متولد شده‌اید که فرصت همنشینی و مصاحبت با بزرگان را برای شما ایجاد کرده است. به‌گمانم خوب است که از زبان شما بشنویم این‌گونه همنشینی‌ها چه تأثیری بر روحیه، منش و مهم‌تر از آن نگاه و شیوه زیست شما به‌خصوص در زندگی فردی و اجتماعی افراد می‌گذارد؟

پدر امام جماعت بودند و ضمناً بیشترین تدریس را در حوزه‌های (علمیه) سه‌گانه همدان داشتند. در عین حال در سطح شهر و بنا به تقاضایی که وجود داشت، بیشترین منبر برای وعظ و خطابه در این حوزه متعلق به ایشان بود. در کنار اینها مطالعات زیادی در حوزه‌های مختلف و از جمله اخبار روز و کتاب‌های مختلفی که منتشر می‌شد، داشتند.

شاید بتوانم بگویم در آن سال‌ها خیلی متوجه چنین موضوعی نبودم و بنا به شرایطی که وجود داشت، یک زندگی معمولی را طی می‌کردم اما بعدها و هرچه از آن دوران گذشت، متوجه شدم که آن دوران و نفسی درنفس بزرگان داشتن، چه تأثیرات مهمی در روحیه، روش و منش من در زندگی داشته و دارد؛ کسانی که دغدغه‌ها، مسائل، دلمشغولی‌ها و در کنار آن مشکلات و آزارهای مهمی نیز دارند که همه درس‌آموز و تأثیرگذار است. امری که می‌تواند درس بزرگی داشته باشد که علاوه بر تأثیرپذیری کودکان، تأثیرگذاری بزرگان نیز باید مورد توجه قرار گیرد. پدر با بزرگان زیادی ارتباط داشتند؛ از جمله دومین شهید محراب، آیت‌ا... سید اسدال... مدنی که در نجف با ایشان آشنا شده بودند و این ارتباط بعدها و قبل از انقلاب که ایشان به دلایلی به همدان آمدند نیز حفظ

شده بود و معمولاً هفته‌ای یک بار به منزل ما می‌آمدند. این رفت‌وآمدها در کنار دیگر فعالیت‌های ایشان فضایی را ایجاد کرده بود که من هم در کنار این بزرگان ترجیح و علاقه‌ام این بود که بر عکس دوستان و همسن و سال‌هایم که به‌دنبال بازی و سرگرمی در کوچه و خیابان بودند، به بهانه بردن آب و جای و دیگر چیزهایی که برای این‌گونه مجالس لازم بود، وقتم را در چنین فضایی بگذرانم. البته به موقتش به کوچه و خیابان و بازی و کشف محیط هم پرداختم به‌آن اشاره خواهم کرد. باید اشاره کنم که به‌رغم مانوس بودن با کتاب، روزنامه و مجله که در خانه ما فراوان بود، خیلی اهل درس و مشق و مدرسه نبودم. موضوعی که نه‌فقط از آن پشیمان نیستم، بلکه خوشحالم و الان هم آن را به دیگران توصیه می‌کنم، گرچه ممکن است بعضی از خانواده‌ها آن را نپسندند و بگویند؛ یعنی چه که بچه نباید خیلی اهل درس و مشق و مدرسه باشد.

این در حالی است که با وجود چنین موضعی به معلمی علاقه‌مند بودم و آن را به‌عنوان تنها حرفه و شغل حرفه‌ای ام انتخاب کردم و همین حالا هم گاهی با خودم فکر می‌کنم اگر معلم نمی‌شدم، واقعا چه کاری باید انجام می‌دادم.

موضوع جالب شد! یعنی شما خیلی با درس و مدرسه، حتی در دوران کودکی خیلی رفیق و مانوس نبوده‌اید اما شغل معلمی را با علاقه و هدف انتخاب کرده‌اید!

همین طور است. وقتی با خودم فکر می‌کنم، می‌بینم جزو معدود کسانی هستم که اتفاقی معلم نشده‌ام. شاید لازم باشد توضیح بدهم منظورم از این‌که خیلی اهل درس و مشق و مدرسه نباشیم، چیست؟ روش و منش معلمی‌ام همیشه این بوده است که دانش‌آموزانم به آنچه در کتاب درسی، مدرسه و نظام رسمی آموزش‌وپرورش ارائه می‌شود، بسنده نکنند، زیرا در چنین صورتی خود را از دنیای بزرگ دیگری که ورای مدرسه وجود دارد محروم می‌کنند؛ یعنی اگر ما بتوانیم با شکستن ابهت کتاب

نشر نیستان چاپ هفدهم «کمی‌دیتر» اثر سیدمهدی شجاعی را منتشر کرد.

این اثر که از چهار فصل زمستان، پاییز، تابستان و بهار تشکیل شده، نگاهی است متفاوت و نقادانه به فضای انتظار جامعه امروز، رمان یا یک اتفاق شگفت و غریب آغاز می‌شود، جشن نیمه‌شعبان و مجلسی پرشور و بسیاری که فریاد «آقا بیا» سر داده‌اند. در این میان فریاد جوانی که: «آقا نیا...» این

«کمی دیتر»

به چاپ هفدهم رسید

فرهنگی و مطبوعاتی، ۱۳سال سردبیری ماهنامه رشد معلم را به‌عهده داشت. او بعدها سردبیری ماهنامه‌های «رشد نوجوان» و «رشد کودک» و فصلنامه‌های «جوانه» و «رشد آموزش هنر» را هم به‌عهده گرفت. البته این فعالیت‌ها هیچ‌گاه باعث نشد او از نوشتن دست بردارد و آثار بسیاری را به رشته تحریر درآورده که می‌توان به مردی چو آفتاب، با آخرین رسول، علی‌امیر غدیر، معلمان خوب من، کلمات در خط مقدم و ده‌ها کتاب دیگر اشاره کرد. به بهانه روز معلم این معلم که همیشه اشتیاق سفر داشته و از نوجوانی شروع به سفر کرده، درباره سال‌ها فعالیت فرهنگی و معلمی او به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید:

درسی و نه حفظ آن، کاری کنیم که بچه‌ها هزاران کتاب دیگر را بخوانند، دانش‌آموز خواهد توانست با خواندن و ممارست در تحصیل و استفاده از همه ظرفیت‌هایی که وجود دارد، رشدی همه‌جانبه و متوازن داشته باشد. من معلم ادبیات بودم و در کنار آن دروس تعلیمات دینی و بینش اسلامی تدریس می‌کردم و این فرصتی مناسبی بود تا بتوانم نسبت به معرفی کتاب به دانش‌آموزان و تشویق آنان به خواندن و مطالعه قدم‌های کوچکی بردارم که برای تحقق این هدف از هر فرصتی استفاده می‌کردم و می‌دیدم که بچه‌ها اگر بالذت کتابخوانی و مطالعه آشنا شوند، حتماً به کتاب درسی و آنچه در مدرسه به صورت رسمی و عادت ارائه می‌شود، بسنده نخواهند کرد.

پس شما با هوشمندی و تجربه‌ای که داشتید، طعمه خوش آب و رنگ را می‌انداختید و بچه‌ها صید کتاب می‌شدند؟ بله! و جالب این که بعد از آن این بچه‌ها بودند که دنبال من می‌آمدند و می‌خواستند که آنها را با کتاب‌های مناسب سن‌شان و کتاب‌های جالب و خواندنی بیشتر آشنا کنم. باید اشاره کنم در دوران دبیرستان تعداد کتاب‌های کتابخانه شخصی من بیش از سه برابر کتاب‌های کتابخانه دبیرستانی بود که در آن درس می‌خواندم. هر وقت هم تقاضایی از سوی همکلاسی‌ها و حتی همکاران برای کتابی وجود داشت، آن را از کتابخانه خودم یا بازار در همدان، تهران یا قم تهیه می‌کردم و به دست‌شان می‌رساندم. در خصوص دانش‌آموزان سعی می‌کردم آنچه را که دوست داشتم پیدا کنم، مثلاً اگر دانش‌آموزی به ورزش، هنر، موسیقی، شعر و ... علاقه داشت، کتاب‌هایی را در زمینه علائق آنها پیدا و معرفی می‌کردم. خودتان چگونه و تا این حد با کتاب مانوس شده بودید؟ آیا همه کتاب‌هایی که می‌خواستید در همدان پیدا می‌شد؟

گرچه از همان کودکی کنجکاوی فوق‌العاده‌ای داشتم اما وقتی به دوره دبیرستان رسیدم، هفته در میان و روزهای پنجشنبه و جمعه به قم و تهران می‌آمدم. در قم به برخی جلسات و کلاس درس بعضی از بزرگان مثل درس خارج آیت‌ا... معصومی همدانی می‌رفتم و ضمناً مطبوعات و کتاب‌های مذهبی را سراغ می‌گرفتم و اگر چشمم را می‌گرفت، می‌خریدم. هفته‌ای که به تهران می‌آمدم، چون فضای آن روشنفکرانه‌تر بود و گروه‌های فکری بیشتر و متنوع‌تری داشتم، به برخی مطبوعات آن روز سر می‌زدم. سراغ برخی بزرگان، نویسندگان و افرادی که به آنها علاقه‌مند بود می‌رفتم و ضمناً کتاب‌های جدید یا کتاب‌هایی را که خودم نیاز داشتم یا سفارش تهیه آن برای همکلاسی‌ها و معلمان را داشتم، تهیه می‌کردم. ضمن این‌که فیلم و تئاتر می‌دیدم، سری به موزه هنرهای معاصر می‌زدم و دیداری از کتابخانه‌های مطرح مثل کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس و برخی مراکز مهم نشر داشتم.

شما تا اینجا صحبت به دو موضوع اشاره کردید که می‌توان گفت اینها زمینه موفقیت افراد را تسریع می‌کند. یکی نفس حق بزرگان است که این بزرگان علاوه بر علمای دینی و افراد اندیشمند و صاحب نظر می‌تواند شامل یک معمار موفق، مکانیک شریف و حرفه‌ای، نقاش خلق، مغازه‌دار با اخلاق و درستکار، معلم متعهد و کاردار یا هرکسی باشد که رفتار و عمل و نظرش در دیگران تأثیرگذار است. بحث دیگر هم جست‌وجوگری است که اشاره کردید رشد و تقویت جست‌وجوگری و فراهم کردن فضای کنجکاوی و تلاش برای آموختن و بیشتر دانستن می‌تواند در تربیت و ساخت شخصیت فکری افراد خیلی مؤثر باشد اما به‌نظر می‌رسد در عین رعایت ادب و رعایت احترام بزرگان، خودتان کودکی پرشرو و شوری داشته‌اید که مایلیم در این مورد بیشتر بشنویم. بله! یا آن‌که خیلی میادی آداب و اهل احترام و حفظ حرمت بزرگان بودم، از یک دوره‌ای سخت به شناخت محیط اطرافم علاقه‌مند شدم.

شروع جذاب ما را با شخصیت‌هایی آشنا می‌کند که همه مدعی انتظارتند اما وقتی هنگام عمل می‌رسد و هنگامه عمل به شعارها می‌رسد، آن نمی‌کنند که می‌گفتند. رمان در فضایی مکاشفه‌گونه و بی‌زمان پیش می‌رود و مواجهه همه آدم‌ها را می‌بینیم با قصه ظهور... و کشف چرایی «آقا نیا»ی جوان. شجاعی در این رمان همه اقشار و همه آدم‌ها را با بهانه‌های شان برای نخواستن امر ظهور، دقیق و ظریف معرفی

می‌کند. تا آنجا که حتی به راوی هم رحم نمی‌کند و در فضایی بسیار بدیع، خودش را هم در معرض این امتحان می‌گذارد. شجاعی در رمانش به خوبی به این زبان دست یافته که وقتی از هر قشر و صنف و گروهی یک نمونه آورده با مصادیق کار ندارد و در بی اثبات شمول ادعایش است. نویسنده در پایان همه موشکافی‌ها در نقد منتظران به دنبال آن است که مخاطب منتظر واقعی را بشناسد.



گفت‌وگوی «جام جم» با جواد محقق

اتفاقی مع

روایت یک روحیه توف

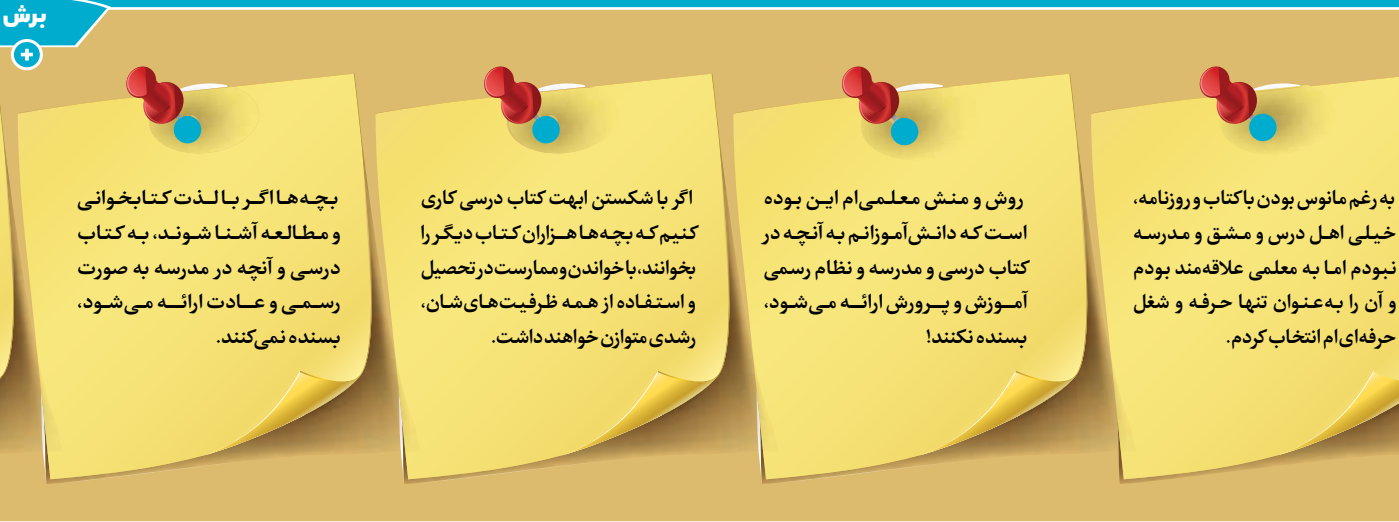
شاید بتوانم بگویم که این سفر در سفر، از تولد تا وداع با این جهان است، برای م است. چون بعد از دوران دبستان و با دانشجویی، سفر، بخش مهمی از زندگی به بعد نوبت این فرارسیده بود که بعد از فکر کشف و دیدن کوچه پس‌کوچه‌های بعد از آن، شهرهای نزدیک‌تر و در ادامه واقعا قبل از آن که به سربازی بروم، یک جز سیستان و بلوچستان – که گمان البته موضوعاتی مانند ناامنی، مواد م سفر کردم.

سفری که در این حد متوقف نشد و بعد پس‌کوچه‌های کراچی، استانبول، دوش هنوز هم به دنبال آن هستم که فرصتی در شهر و کشوری دور و نزدیک در زی

منزل ما در محله‌ای بود که چند مسجد و مکان معروف در حوالی آن قرار داشت و من اسم آنها را می‌دانستم. وقتی مستاصل و گریان کسی به کمکم می‌آمد، با دادن همان نشانی‌ها بالاخره خانه را پیدا می‌کردم. چیزی که البته پایان ماجرا نبود، چون باز نزدیک شدن به منزل، چشمان نگران مادر و قامتی از مهر و صفا که لحظات سختی را در انتظار بازگشت فرزند گزرانده بود، من را به خود می‌آورد که دیگر چنین کاری نکنم. البته این قرار با خودم دیری نمی‌پایید و فردایش در پی دیدن و کشف کوچه و خیابانی دیگر، راه بازگشت از مدرسه به مسیرهایی منتهی می‌شد که ممکن بود گم شوم و اشکم درپایید. اما انگار این کنجکاوی و نیروی کشف و بیشتر دانستن، قوه‌ای بود که از اختیارم خارج بود و تا امروز هم هیچگاه نتوانسته‌ام بر وسوسه سفر و رفتن و دیدن غلبه کنم.

انگار این سفرهای با اجازه و بی‌اجازه که از کوچه پس‌کوچه‌های همدان شروع و بعدها به اقصی نقاط جهان تسری پیدا می‌کند، بخش مهمی از دوران کودکی، نوجوانی و جوانی شما را تشکیل می‌دهند که به نظر می‌رسد بیان آن می‌تواند جذاب باشد. در این مورد بیشتر بگویید.

محیط‌های اجتماعی و خانوادگی به‌گونه‌ای بود و شاید الان هم بتوانم بگویم هست که خانواده‌ها به‌خصوص در دوران کودکی خیلی مراقب فرزندان خود هستند. برای من و هم‌سن و سالانم نیز این‌گونه بود؛ یعنی وقتی بازی می‌کردیم، باید از فاصله‌ای معین تا در منزل جایی نمی‌رفتیم یا اگر خودمان مسیر رفت و برگشت مدرسه را طی می‌کردیم که در مورد اغلب هم‌سن و سالانم این‌گونه بود، رسم این بود که مسیر خاص و معینی را برویم و برگردیم. من هم همین‌گونه رفتار می‌کردم اما واقعیتش آن بود که سخت علاقه‌مند بودم بدانم در کوچه پس‌کوچه‌های شهر چه می‌گذرد. خاطرم هست که از کلاس سوم دبستان بود که علاقه و شوقی وصف‌ناپذیر و غیرقابل کنترل در خودم برای کشف محیط اطراف حس کردم. همین شد که تصمیم گرفتم راه بازگشت از مدرسه را از مسیرهای دیگری طی کنم. موضوعی که گاه من را به کوچه و خیابان‌هایی می‌کشاند که برای کودکی در آن سن و سال ناآشنا بود و تصور می‌کردم می‌شده‌ام. شرایط سختی پیش رویم قرار می‌گرفت و واقعیتش می‌ترسیدم. اما راهی را آمده بودم و باید به خانه برمی‌گشتم.



پیشخوان

انتشارات جمکران

با ۵۰۰ کتاب در نمایشگاه

انتشارات کتاب جمکران با بیش از ۵۰۰ عنوان جلد کتاب در سی‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور پیدا می‌کند که از این تعداد ۱۰ عنوان تازه‌های نشر این انتشارات است.



رونمایی از کتاب‌های انتظار و مهدویت، رمان‌های نوجوان با موضوعات انقلاب اسلامی و سبک زندگی از برنامه‌های این انتشارات در سی‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران است. بیش از ۷۰ اثر از نمایشگاه کتاب سال پیش تا به امسال با موضوعات مختلف و در رده‌های سنی کودک تا بزرگسال از کتاب جمکران منتشر شده که در نمایشگاه کتاب عرضه خواهند شد. ۳۰۰ اثر نیز از انتشارات کتاب جمکران در سال اخیر تجدید چاپ شده و با چاپ جدید در نمایشگاه کتاب تهران حاضر خواهد بود. همچنین نشست نقد و بررسی و جشن امضای کتاب با حضور نویسندگان و روایین کتاب‌های مختلف از جمله دیگر برنامه‌های این انتشارات برای نمایشگاه کتاب است.

نمایشگاه

بیشترین فضای نمایشگاه

برای ناشران کودک



مریم‌سادات ظهوریان، مدیرعامل انجمن فرهنگی زنان ناشر و عضو شورای سیاست‌گذاری سی‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به ایرنا گفت: امسال نسبت به دوره‌های گذشته بیشترین فضای به بخش کودک تعلق دارد. زمانی که فعالیت ناشران بیشتر می‌شود فضای مانور بیشتر و ویت‌رین بهتری می‌خواهند. مسأله دیگر این است که کودکان باید در بخش کودک حضور داشته باشند. به همین دلیل در این بخش نیاز به فضایی برای نشستن و دیدن کتاب دارند. می‌توان گفت بخش کودک بصری‌تر است. شاید چنین تمهیداتی در بخش بزرگسال نیاز نباشد. تلاش بر این بوده که غرفه‌ها به صورت متعادل تقسیم‌بندی شود، نه این‌که غرفه ناشری گسترده باشد و نه ناشری بدون غرفه بماند، به همین دلیل به درخواست‌ها توجه شد. وی با بیان این‌که همیشه در خواست‌ها بیشتر از متراز موجود است، گفت: امکانات موجود، بهترین شرایط نسبت به دوره‌های گذشته است. تلاش بر این شده که کمتر از فضاهای موقت استفاده شود، زیرا اردیبهشت ماه همواره با نگرانی‌هایی برای بارندگی همراه است اما امسال تلاش بر این شده که سراهای مسقف و با سامان باشد تا ناشران کمتر آسیب ببینند. البته همیشه عده‌ای باقی می‌مانند، آنها غرفه‌ها را زورز کردند تا اگر ناشری نتواند در نمایشگاه شرکت نکند، جایگزین شوند.

بزرگداشت یک معلم فقید

درآستانه روز معلم، ویژه‌برنامه گرامیداشت استاد فلسفه و غرب‌شناس برجسته، مرحوم دکتر کریم مجتهدی با عنوان «یک عمر معلم، با حضور محمدمدلی زلفی‌گل، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، این هفته در تالار تمدن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار و از خدمات علمی و فرهنگی این معلم قدیمی و استاد دانشمند فلسفه دانشگاه تهران تجلیل شد. دکتر مجتهدی در ۲۵ دی ماه سال گذشته در ۹۳ سالگی درگذشت. او یکی از مهم‌ترین کسانی بود که ایرانیان را با فلسفه غرب آشنا کرد.

